



خاطره محسن مُربّیان، دانش آموز قدیمی محله کاشانی، از دوران تحصیلش

شیرینی جایزه زیر دندانم ماند

۲

صندوق
خاطرات

● روزی ۱۰ ساعت در مدرسه بودیم

پنجاه سال قبل، درس خواندن کاری تمام وقت بود و تمام روز یک دانش آموز می گرفت و مثل امروز نبود که شیفی باشد. به همین دلیل، دانش آموزان ناهار را در مدرسه می خوردند. این دانش آموز قدیمی می گوید: از ساعت ۷ صبح تا ۵ بعد از ظهر در مدرسه بودیم و درس می خواندیم. از ساعت ۱۲ تا ۱، به مدت یک ساعت، وقت استراحت و خوردن ناهار بود. او ادامه می دهد: دانش آموزانی که خانه شان نزدیک به مدرسه بود، به خانه می رفتند و بعد از خوردن غذا، دوباره به مدرسه می آمدند. بعضی از دانش آموزان با خود غذای آوردند؛ آن هایی هم که پولدار بودند،

حسین برادران فرا محسن مُربّیان شصت ساله، کارمند بازنشسته شرکت گاز و ساکن محله کاشانی است. در دوران تحصیل، دانش آموز درس خوانی بوده و تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس ادامه داده است. به گذشته که برمی گردد، خاطرات دوران دبستان لبخند بر لبش می نشانند. زمانی که درس خواندن برای او و همسالانش، توأم با شیطنت ها و شیرینی های دوران کودکی بود. خاطره تنقلاّت مدرسه، یکی از خاطرات پررنگ اوست.

● بهداشت، اولویت داشت

او که در خانواده ای مذهبی متولد شده بود، به دلیل رویکرد غیرمذهبی مدارس دولتی، در مدرسه ملی رضوی که شبیه مدارس غیرانتفاعی امروز بود، تحصیل کرد؛ مدرسه ای که بر اساس مبانی اسلامی و دینی اداره می شد و در چهارراه خواجه ربیع واقع بود. مُربّیان با اشاره به اهمیت بهداشت در مدارس می گوید: به خاطر شرایط بهداشتی ضعیف آن زمان، تمیزی شاگردان مدرسه از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. ناظم مدرسه هر روز صبح، ناخن و موی بچه ها را نگاه می کرد. همه شاگردان لباس فرم داشتند. روی لباس ها یقه های سفیدی قرار داشت. هر زمان این یقه ها کثیف می شد، مادرها آن ها را باز می کردند و می شستند و دوباره روی لباس وصل می کردند. با این روش، نیاز نبود هر هفته لباس فرم را بشویند و ماهی یک بار این کار را انجام می دادند.

غذایی را که در مدرسه پخته می شد، می خریدند و می خوردند. به گفته آقا محسن، مدرسه شان سالن و میز غذاخوری بزرگی داشت که همه دانش آموزان کنار هم می نشستند و غذای خود را می خوردند. سر میز، همه غذای خود را به هم تعارف می کردند. همین کار، جوی از صمیمیت و دوستی را بین بچه ها به وجود آورده بود.

● شیرینی قطاب زیر دندانم ماند

در مدرسه رضوی، یک مغازه کوچک برای فروش تنقلاّت به دانش آموزان وجود داشت. فروشنده آن، فراش مدرسه یا به زبان امروزی ها، بابای مدرسه بود. یکی از تنقلاّت پرطرفدار این مغازه، شیرینی قطاب بود که در کارتن های بزرگ صدتایی قرار داشت. مُربّیان می گوید: هر کدام از این شیرینی ها یک قران بود. داخل هر کارتن صدتایی، یک قطاب جایزه دار بود که داخلش یک سکه یک ریالی قرار داشت.

آقا محسن ادامه می دهد: یک روز که در حال خوردن قطاب بودم، سفتی فلزی را زیر دندانم احساس کردم. دیدم داخل شیرینی یک سکه یک ریالی است. این صحنه آن قدر برایم جذاب بود که سکه را به همه بچه ها نشان دادم و گفتم: جایزه! جایزه! بالاخره این جایزه نصیبم شد. بعد از پنجاه سال، خاطره آن سکه یک ریالی را فراموش نکرده ام.



شده به فکر ساخت رباتی برای ترمیم زخم و حذف علف های هرز بیفتم.

● چه مقام هایی کسب کردی؟

در بخش لیزر مقام اول و در بخش پلاسما مقام سوم را کسب کردم. مسابقه نهایی با حضور بیست شرکت کننده در تهران برگزار شد و جوایزمان را از رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، آقای محمد اسلامی، دریافت کردیم.

● چطور به مرحله نهایی راه پیدا کردی؟

ابتدا دانش آموزان مدرسه رقابت کردند و دکتر خداشناس ایده های برتر را به مسابقه معرفی کردند. سپس در مرحله کشوری، دبیرخانه مسابقه، ایده ها را بر اساس کارایی بررسی و حذف می کرد تا در نهایت بیست طرح برای داوری نهایی از بین ۲ هزار ایده انتخاب شد.

● قبلا در این حوزه ها فعالیت داشته ای؟

در روزهام کار با انواع میکروکنترلر ها، برنامه نویسی و پژوهش در حوزه پلاسما وجود دارد. سال گذشته دکتر مازندرانی و دکتر مشایخی در مدرسه سخنرانی کردند و با فعالیت های پژوهشی در پلاسما و لیزر آشنا شدیم. این ایده ها طی دو هفته پردازش و نمونه اولیه ساخته و تکمیل شد.

● چقدر برای ساخت ربات ها زمان گذاشتی؟

تقریباً یک ماه. هر روز از ۸ صبح تا ۱۰ شب به پژوهش و ساخت ربات ها مشغول بودیم.

● برنامه ات برای آینده چیست؟

به مهندسی مکانیک و فیزیک هسته ای علاقه دارم و قصد دارم یکی از این دورشته را در دانشگاه ادامه دهم.

حامد افشار، نوجوان دارنده مقام کشوری، از انگیزه موفقیتش می گوید

تولد یک ربات به خاطر پدر بزرگ

امید محله

● چطور متوجه مسابقه کارسوق فناوری

هسته ای شدی؟

دکتر جواد خداشناس، مسئول پژوهش مدرسه، این مسابقه را به ما معرفی کردند و از ما خواستند با ارائه ایده های جدید در آن شرکت کنیم.

● چه ایده ای برای این مسابقه داشتید؟

با دوستم پیرام خراسانی در این کارسوق شرکت کردیم. یکی از ایده هایمان در حوزه پلاسما برای ساخت ربات ترمیم زخم و دیگری در حوزه لیزر برای ساخت ربات حذف علف های هرز بود.

● چرا به حوزه پلاسما علاقه مند شدی؟

پدر بزرگم زمین کشاورزی دارد و پاهایش به خاطر دیابت زخمی شده است. این باعث

صدرا حامد افشار دانش آموز سال یازدهم رشته ریاضی و فیزیک محله فلسطین، سال گذشته در «مسابقات کارسوق ملی فناوری هسته ای» همراه هم تیمی اش توانست مدال طلا و برنز کشوری را کسب کند. مدال طلا برای ساخت ربات حذف علف های هرز در حوزه لیزر و مدال برنز برای ساخت ربات ترمیم زخم در حوزه پلاسما بود. حامد پیش تر و سال نهم در مسابقات خوارزمی با ساخت دستگاه تصفیه کننده هوا با کمک گیاهان، به خصوص خزه و جلبک، رتبه دوم را به دست آورده بود.

● چرا به ربات ها علاقه مند شدی؟

از کودکی علاقه زیادی به باز کردن وسایل برقی و اسباب بازی هایم داشتم. بارها آن ها را باز و بسته می کردم تا بفهمم چطور کار می کنند. این علاقه در کلاس ششم شدت گرفت و توانستم از طریق فضای مجازی برنامه نویسی، میکروکنترلر و تفکر الگوریتمی را یاد بگیرم.

● بعد از آن چه شد؟

کارم را با شرکت های دانش بنیان ادامه دادم و مدرک کارآموز حرفه ای گرفتم. سپس در آزمون ورودی مدرسه انرژی اتمی ثبت نام کردم، حد نصاب نمره را کسب کردم و حالا دانش آموز سال یازدهم این مدرسه در رشته ریاضی و فیزیک هستم.

